

تبیین الگوی طبیعت‌گردی و کاهش فقر در روستاهای منتخب شرق استان سمنان: مطالعه‌ای کیفی

محمد رضا رضوانی^۱، سیدعلی بدری^۲، ذبیح‌الله ترابی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۳۰

چکیده

در این مقاله بر فرایند طبیعت‌گردی و کاهش فقر در روستاهای منتخب شرق استان سمنان (قلعه بالا، ابر و رضاآباد) تمرکز شده است. بنابراین سعی شده تا تجربه زیست طبیعت‌گردی و کاهش فقر این روستاها از طریق نظریه زمینه‌ای (نسخه اشتراوس و کوربین) مطالعه شود. بدین منظور، از بین ذی‌نفعان طبیعت‌گردی و کاهش فقر (فقرا، گردشگران، فقرای از فقر خارج‌شده، مدیران دولتی، مدیران محلی و ساکنان عادی روستاهای منتخب)، ۳۰ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری نظری انتخاب شده‌اند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و عمیق، مشاهده‌های نیمه‌ساختاریافته و یادداشت‌ها و تشکیل گروه‌های بحث جمع‌آوری شده است. برای تحلیل داده‌ها از کدگذاری سه مرحله‌ای (باز، محوری و انتخابی) در محیط نرم‌افزار MAXQDA¹⁰ استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فقرا در واکنش به نگرانی مشترک طبیعت‌گردی ناپایدار از راهکار اساسی تلاش برای مشارکت در فعالیت‌های مرتبط با طبیعت‌گردی استفاده کرده‌اند. این راهکار فرایندی چندبعدی شامل تلاش برای مشارکت در مشاغل رسمی، تلاش برای مشارکت در فعالیت‌های غیررسمی و تلاش برای یادگیری و افزایش مهارت‌ها است. حمایت‌ها و ظرفیت‌های طبیعت‌گردی منطقه، تسهیل‌کننده و طبیعت‌گردی ناپایدار، بازدارنده راهکارها هستند. درنهایت پیامدهای این فرایند کاهش نسبی فقر در سه مسیر مستقیم، غیرمستقیم و تأثیرات پویا است.

واژه‌های کلیدی: طبیعت‌گردی ناپایدار، کاهش نسبی فقر، تلاش برای مشارکت، مفهوم فقر.

۱- نویسنده مسئول: استاد دانشکده جغرافیا و عضو قطب علمی برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تهران (rrezvani@ut.ac.ir)

۲- دانشیار دانشکده جغرافیا و عضو قطب علمی برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تهران

۳- دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تهران، تهران

بیان مسئله

گردشگری به‌تازگی اما به‌طور گسترده مورد توجه محققان، سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های کشورهای کمتر توسعه‌یافته به‌عنوان ابزاری مؤثر برای کاهش فقر قرار گرفته است (Ashley, et al., 2000; Harrison, 2008; Peeters, 2015). بعد از شکست رویکرد نئولیبرال^۱ و کاستی‌های گردشگری جایگزین‌گر کاهش فقر (Scheyvens, 2012)، رویکرد توسعه‌ انسانی در دهه ۱۹۹۰ برای تسریع رشد اقتصادی و کاهش فقر مطرح شد در همین دوره بود که دیپارتمان توسعه بین‌المللی بریتانیا^۲ مفهوم گردشگری حامی فقرا را با هدف دستیابی به اهداف توسعه‌ انسانی وارد ادبیات گردشگری کرد (Harrison, 2015; King and Dinkoksung, 2014). اشلی و همکاران (2000) در تعریف گردشگری حامی فقرا چنین بیان می‌کنند: این رویکرد درصدد افزایش منافع خالص^۴ برای فقرا از طریق رشد گردشگری در ابعاد سه‌گانه توسعه پایدار (اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی) است و اطمینان از این‌که رشد گردشگری سبب کاهش فقر شود.

توسعه به‌طور کلی و گردشگری به‌طور خاص از دیرباز کاهش فقر را به‌عنوان یک هدف ضمنی درک کرده است. مفهوم گردشگری حامی فقرا به‌دنبال افزایش سود خالص برای فقرا است و در این رویکرد فقرا کانون هرگونه ابتکار عملی قرار می‌گیرند (Sharpley and Naidoo, 2010). بدین‌منظور در نشست جهانی توسعه پایدار، اوت ۲۰۰۲ در ژوهانسبورگ، برنامه استپ^۵ (گردشگری پایدار و حذف فقر) در جهت اهداف هزاره توسعه راه‌اندازی شد (Spenceley and Seif, 2003). از آن زمان تا به حال، این برنامه در بسیاری از کشورهای فقیر آفریقایی و جنوب شرق آسیا به اجرا درآمده است (Scheyvens, 2007; Spenceley and Meyer, 2012). مروری بر مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد، با وجود محدودیت‌های فراوان، توسعه گردشگری در برخی از مناطق کمتر توسعه‌یافته توانسته شدت فقر را کاهش دهد و فقرا را توانمند کند

همان‌طور که اشلی و میچل (2009) می‌گویند، باید توجه داشت که اگرچه رشد اقتصادی می‌تواند تا حدی سبب کاهش فقر شود، اما لازم است سیاست‌های حامی فقرا برای حداکثرسازی منافع رشد برای افراد فقیر اتخاذ شود. بنابراین اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای مناسب پتانسیل‌های آن را دارد که میلیون‌ها نفر را از شرایط فقر به‌خصوص در مناطق روستایی خارج کرد؛ جایی که می‌توان بیشترین فقرا را مشاهده کرد. با این‌حال، اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای مناسب و عملکرد درست تنها در موضوعی فنی نیست، بلکه نیازمند تعدیلات سیاسی دقیق در مورد چگونگی پیشبرد تغییرات اقتصادی - اجتماعی است که بهترین شانس برای پیشرفت است. با توجه به مطالب گفته‌شده، گردشگری می‌تواند معیاری برای بهتر کردن شرایط برخی از جوامع فقیرتر در نظر گرفته شود که توسط

^۱Neoliberalism

^۲Alternative tourism

^۳UK Department for International Development (DFID)

^۴Net benefits

^۵Sustainable Tourism - Eliminating Poverty (ST- EP)

آن آسیب‌پذیری گروه‌های فقیر نسبت به تمام شوک‌های محیطی کاهش محسوسی یابد. طبق گزارش‌های سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان سمنان (۱۳۹۵)، مناطق روستایی شرق استان به‌خصوص روستاهای نمونه گردشگری قلعه بالا، رضآباد و ابر، به‌علت طبیعت بکر و بافت روستایی منحصربه‌فرد خود، در سال‌های اخیر به مقصدهای مهم طبیعت‌گردی روستایی استان تبدیل شده‌اند. گزارش‌ها نشان از آن دارد که گردشگری، به‌ویژه تورهای گروهی، به‌طور مداوم در این روستاها جریان دارد. از طرف دیگر در دو سال اخیر (۱۳۹۴-۹۵)، به‌طور متوسط سالیانه پنجاه گردشگر خارجی از این روستاها بازدید کرده‌اند. این رشد باعث افزایش توجه مسئولان و روستاییان به مزایای حاصل از توسعه گردشگری شده است. برای مثال، در چند سال اخیر اقامتگاه‌های رسمی بوم‌گردی در این روستاها به بیست اقامتگاه با ظرفیت صد نفر افزایش یافته است. با این حال، طبق گزارش‌های کمیته امداد امام خمینی (ره) و بهزیستی استان سمنان (۱۳۹۵)، سه روستای مورد مطالعه نسبت به دیگر مناطق روستایی استان، به‌علت انزوا و نوع معیشت سنتی در سال‌های گذشته، فقرای زیادی را در خود جای داده است (این آمار جدای از فقر قابلیت است) و تعداد خانوارهای تحت پوشش این دو نهاد در روستاهای مورد مطالعه بالاتر از میانگین شهرستان و استان است. بنابراین ضرورت دارد، با توجه به استعدادها و فرصت‌های توسعه طبیعت‌گردی در این مناطق، نقش فقرا در زنجیره تأمین این فعالیت افزایش یابد (Medina-Muñoz et al., 2015; Truong, 2014; Truong et al., 2014). در این مطالعه، با شناخت و تبیین و کشف قانونمندی‌های کلی حاکم بر روابط و مناسبات طبیعت‌گردی و کاهش فقر در روستاهای منتخب شرق استان سمنان، به بررسی تجربه زیست طبیعت‌گردی و کاهش فقر در این زمینه پرداخته شده است. لذا با توجه به این که فرایند گردشگری و کاهش فقر متأثر از جنبه‌های متفاوت انسانی، روانی، اجتماعی، فرهنگی، نهادی و محیطی است و نظریه زمینه‌ای نیز به بررسی تعاملات اجتماعی، ساختارها و فرایندهای پدیده‌های تحت مطالعه می‌پردازد، این نظریه برای طراحی الگوی طبیعت‌گردی و کاهش فقر در روستاهای منتخب مناسب تشخیص داده شده است. بنابراین در این پژوهش سعی خواهد شد با استفاده از نظریه زمینه‌ای به‌عنوان یکی از رهیافت‌های روش‌شناسی کیفی با بررسی عمیق رفتارها، عقاید و طرز تفکر گروه‌ها، همان‌گونه که در زندگی واقعی آن‌ها روی می‌دهد، به کشف نمادها، الگوها و فرایندهای طبیعت‌گردی و کاهش فقر پرداخته شود.

پیشینه تحقیق

شارپلی و نایدو (2010) در مطالعه خود نقش گردشگری در کاهش فقر را در جزیره موریس مورد ارزیابی قرار داده‌اند. آن‌ها نقش سیاست‌های دولت و مداخله نظارتی آن، همکاری همه ذی‌نفعان از جمله خود فقیران و سلامت‌بخشی گردشگری را پیش‌نیازهای موفقیت گردشگری حامی فقرا می‌دانند. آنان در پایان مطالعه خود بر این نکته اشاره می‌کنند که گردشگری ممکن است منافع کوتاه‌مدتی برای فقرا داشته باشد، اما به‌علت شکنندگی بخش گردشگری نمی‌تواند راه‌حلی بلندمدت

برای از بین بردن فقر باشد. (Sharpley and Naidoo, 2010). اشلی و مجیل (2009) بیان می‌کنند که جامائیکا مثال بارزی از نحوه بهره‌مند شدن کشاورزان از بهبود در فروش غذا به هتل‌ها است. برنامه کشاورزان تفرجگاه سندلز، که توسط گروه سندلز تهیه و حمایت شده است، در سال ۱۹۹۶ با ده کشاورز آغاز شد و به دو هتل غذا عرضه می‌کرد. تا ۲۰۰۴، هشتاد کشاورز وجود داشت که برای هتل‌ها در سراسر جزیره خدمات (غذا) ارائه می‌کردند. تأثیرات آن‌ها بر کشاورزی واضح است. خرید ماهیانه ۷۲۰۰ دلار هندوانه و طالبی فقط توسط تفرجگاه سندلز، ماهیانه درآمد ۱۰۰ دلار را برای هفتاد خانواده ایجاد می‌کند و آن‌ها را بالای خط فقر نگه می‌داشت. در نتیجه برنامه‌ای فراگیر، فروش کشاورزان بیش از ۵۵ برابر در طی سه سال، از ۶۰ هزار دلار تا ۳/۳ میلیون دلار افزایش یافت. کورس (2014) و کورس و وینگش^۱ (2008) دو کشور در حال توسعه آمریکای مرکزی (نیکاراگوئه و کاستاریکا) را از نظر بهره‌مندی فقرا از منافع گردشگری مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتایج پژوهش آنان نشان می‌دهد که توسعه گردشگری باعث کاهش نرخ فقر در کشور نیکاراگوئه شده، اما در کاستاریکا، با توجه به علاقه‌مندی به رشد کلان اقتصادی، تأثیر چندانی بر فقرزدایی نداشته است. در نهایت بیان می‌کنند که نوع هدف توسعه گردشگری می‌تواند در نقش گردشگری بر کاهش فقر مؤثر باشد (Croes, 2014; Croes and Vanegas, 2008). جاینگ و همکاران (2011) بر این نظرند که بین افزایش گردشگری و نرخ فقر هم‌بستگی منفی و معناداری وجود دارد، به طوری که با افزایش گردشگران نرخ فقر کاهش می‌یابد. مطالعات در مناطق روستایی کشورهای بوتسوانا، نامیبیا و آفریقای جنوبی نشان می‌دهد گردشگری در مقایسه با دیگر صنایع تأثیر کمتری بر فقرزدایی داشته است (Mutana et al., 2013). مطالعات در مناطق روستایی تانزانیا نشان می‌دهد خانواده‌هایی که در بخش گردشگری فعالیت می‌کنند در مقایسه با فعالیت‌های سنتی از قبیل دامداری و کشاورزی کمتر در معرض فقر قرار می‌گیرند (Duygan and Bump, 2007). اما مطالعات در سطح منطقه‌ای در کشورهای چین، مناطق روستایی اوتلنا، تانزانیا (Muganda et al., 2010)، کلیمانجارو و زیمبابوه (Anderson, 2015) نشان می‌دهد توسعه گردشگری باعث کاهش فقر در مناطق روستایی شده است (Bowden, 2005). اما هولدون و همکاران (2011) به این نتیجه رسیده‌اند که در حال حاضر سهم فقرای روستایی از توسعه گردشگری بسیار محدود است. مطالعات ترونک و همکاران (2014) در ساپای ویتنام نشان داد که منافع حاصل از توسعه گردشگری محلی در درجه اول به بخش خصوصی غیرفقیر اختصاص یافته است. باین حال گردشگری به کاهش فقر در این مناطق کمک شایانی کرده است. همچنین ساکنان روستای بارابارانی در تانزانیا و سینی در کنیا اعتقاد داشتند که توسعه گردشگری باعث کاهش ابعاد گوناگون فقر و افزایش درآمد محلی شده است (Mutana et al., 2013). اسلام و کارلسن (2012) موانع حمایت گردشگری از فقرزدایی را در مناطق روستایی بنگلادش حمایت ناکافی دولت و سازمان‌های غیردولتی، تسلط واسطه‌گران و ثروتمندان بر گردشگری، ناآگاهی یا ناتوانی جوامع محلی و آموزش پشتیبانی فنی ناکافی می‌دانند. سای‌من و همکاران (2012) به بررسی تأثیر گردشگری در

^۱ Vanegas

فقرزادایی در آفریقای جنوبی پرداخته‌اند. آن‌ها در پژوهش خود، علاوه بر نقش گردشگری داخلی، گردشگری بین‌المللی را نیز در کاهش فقر مهم تلقی می‌کنند. این پژوهش پیشنهاد می‌کند، به‌منظور افزایش منافع برای فقرا، بازار کار و منابع انسانی فقرا حمایت و سازمان‌دهی شود. شی‌ون^۱ و راسل (2012) میزان تأثیرگذاری گردشگری بزرگ‌مقیاس و گردشگری کوچک‌مقیاس را در ایجاد امنیت و فرصت و توانمندسازی فقرا مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتایج پژوهش آنان نشان از آن دارد که هم گردشگری بزرگ‌مقیاس و هم کوچک‌مقیاس نقش مثبتی در ایجاد اشتغال و توسعه جامعه محلی داشته‌اند، اما سیاست‌های دولت بر جذب سرمایه‌های خارجی و توسعه گردشگری در مقیاس بزرگ از قبیل ساخت هتل‌های بزرگ است و کسب و کارهای کوچک مورد حمایت دولت قرار نمی‌گیرد. از این‌رو، شرکت‌های کوچک‌مقیاس در فیجی عمدتاً در برنامه‌ریزی و فعالیت‌های گردشگری مشارکت مستقیم ندارند. بوتلر (2016) نیز به مطالعه تأثیر گردشگری در ظرفیت‌سازی و توانمندسازی جوامع فقیر روستایی (دولاستورم و مبولالانجا) آفریقای جنوبی می‌پردازد. بوتلر معتقد است در برنامه‌های توسعه گردشگری روستایی بیش از حد معمول به منافع اقتصادی فقرا توجه شده و منافع اجتماعی به‌ندرت مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین در مطالعه خود سعی کرده به مطالعه نقش منافع اجتماعی (توانمندسازی و ظرفیت‌سازی) توسعه گردشگری با استفاده از روش‌شناسی کیفی بپردازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که توسعه گردشگری، علاوه بر تأثیرات اقتصادی، تأثیرات اجتماعی بسیاری برای جوامع فقیر داشته است. این منافع شامل توانمندسازی از طریق ظرفیت‌سازی و کسب موقعیت‌های با مسئولیت‌پذیری بالا بوده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد توسعه گردشگری باعث توانمندشدن زنان روستایی غیر سفیدپوست شده است، به‌طوری‌که حس استقلال و قدرت اقتصادی، اجتماعی و روانی این دسته از افراد را افزایش چشمگیری داده است. دیویدسون و سهلی (2015) به ارزیابی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش هتل‌های گامبیا و نقش آن در کاهش فقر و توسعه پایدار می‌پردازند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اشکال گوناگون مالکیت هتل‌داری مزایا و معایب پیچیده‌ای برای فقرا دارد. در هتل‌های بزرگ و مجلل، که با سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد شده‌اند، استخدام کارکنان، پرداخت دستمزد بالاتر و آموزش کارکنان از اولویت خاصی برخوردار است؛ اما نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زنان نقش مهمی در این فرایند ایفا نمی‌کنند و بیشتر در فعالیت‌های فصلی این هتل‌ها مشغول‌اند. از طرف دیگر، این نوع سرمایه‌گذاری‌ها باعث دوام و عدم شکنندگی بخش گردشگری و پویایی اقتصاد کلان در این کشور شده است. نوع دیگر سرمایه‌گذاری خارجی، سرمایه‌گذاری در هتل‌ها در مقیاس کوچک‌تر است. نتایج نشان از آن دارد که این نوع هتل‌ها تمرکز بیشتری بر جامعه محلی دارند و الزامات زیست‌محیطی را بهتر از هتل‌های با مقیاس بزرگ‌تر رعایت می‌کند؛ به نیروی کار زنان بیشتر توجه می‌کنند و در نهایت سهم بیشتری در جذب نیروی کار غیرماهر دارند. در پایان این نکته را یادآور می‌شوند که صاحبان این نوع هتل‌ها روابط نزدیکی با فرهنگ جامعه محلی دارند. زنگ و همکاران (2015) به بررسی نقش توسعه گردشگری در

¹Scheyvens

یکی از مناطق فقیر روستایی چین می‌پردازند. نتایج پژوهش آنان نشان می‌دهد که گردشگری در این مناطق روستایی فقیر باعث بهبود وضعیت فقرا شده است. با این حال، موانع و مشکلاتی گریبان‌گیر مشارکت هرچه بیشتر فقرا در زنجیره تأمین گردشگری است. زنگ و همکاران بر این نظرند که فقط تعداد کمی از روستاییان توان مالی کافی برای تأسیس رستوران جدید یا خرید خودروهای مناسب برای حمل‌ونقل گردشگران دارند یا دارای مهارت‌های لازم برای توسعه صنایع دستی و... هستند. لذا ابزار فائق‌آمدن بر این مشکلات را افزایش آموزش و خدمات مشاوره‌ای در جهت ایجاد سرمایه اجتماعی، همکاری بیشتر با کارآفرینان و ایجاد سیستم کارآمد حمایت‌های مالی به کارآفرینان می‌دانند.

روش‌شناسی تحقیق

مطالعه کیفی حاضر کلیاتی از یک مطالعه گراند تئوری است. به علت حجم زیاد مطالعه و نقل قول‌های فراوان و تبیین مفاهیم بسیار زیاد، نگارندگان تصمیم گرفتند بخشی از این مطالعه را در قالب این مقاله ارائه دهند. دلایل انتخاب روش گراند تئوری این است که طبیعت‌گردی و کاهش فقر، به لحاظ ماهیت تعاملی‌اش با افراد و محیط، با آنچه در نظریه تعامل‌گرایی نمادین مطرح است همخوانی دارد. اطلاعات از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته از افرادی که به مدت دو تا هفت سال در فعالیتهای گردشگری این منطقه مشارکت داشته‌اند، از قبیل فقرا، افرادی که از دایره فقر خارج شده‌اند، مدیران محلی، ساکنان و سرمایه‌گذاران، گردآوری شده است (Sofaer, 1999; Flick, 2014). همچنین، برای مشخص شدن گروه فقرا و افرادی که از فقر خارج شده‌اند، از آمار و اطلاعات کمیته امداد امام خمینی و سازمان بهزیستی (سازمان‌های خیریه دولتی) کمک گرفته شده و افرادی که حقوقشان به سبب اشتغال در فعالیتهای گردشگری قطع شده، به عنوان افراد خارج شده از فقر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. همچنین مدیران محلی شامل اعضای شورای روستا و مدیر روستا (دهیار) است. در این مطالعه، منظور از سرمایه‌گذاران افرادی هستند که در پروژه‌های گردشگری روستا سرمایه‌گذاری کرده‌اند. برخی از این افراد ساکنان محلی روستاها و برخی دیگر خارج از روستا هستند.

فرایند گردآوری اطلاعات تا سطح اشباع نظری و آستانه سودمندی اطلاعات ادامه یافته است (جدول ۱). جمع‌آوری اطلاعات در این مطالعه بیش از شش ماه به طول انجامیده است. مصاحبه‌ها با تعیین وقت قبلی از مشارکت‌کنندگان و در محیط کار این افراد صورت گرفته است. قبل از شروع مصاحبه، هدف تحقیق برای شرکت‌کنندگان مطرح شده و از آنان برای شرکت در تحقیق و استفاده از ضبط مصاحبه اجازه و رضایت‌نامه کتبی دریافت شده است. همچنین به آنان اطمینان داده شده که اطلاعات به دست آمده در اختیار افراد دیگری قرار نخواهد گرفت. سپس گروه تحقیق، که متشکل از سه متخصص گردشگری است، سؤالات اصلی را مطرح کرده‌اند

جمع‌آوری داده‌ها هم‌زمان با آنالیز مداوم و مستمر آن‌ها بعد از اولین مصاحبه انجام شد (Eriksson and Kovalainen, 2015; Sofaer, 1999; Taylor et al., 2015). جمع‌آوری اطلاعات غنی با استفاده از مصاحبه‌های باز و نیمه‌ساختاریافته (گروهی و فردی) و مشاهده حضور در عرصه (با یادداشت‌های

در عرصه) انجام شده و تا رسیدن به نقطه اشباع از طریق تبادل داده‌ها با کدها، طبقه‌ها و درون‌مایه‌های شکل‌گرفته در فرایند پژوهش ادامه یافته است (Eriksson and Kovalainen, 2015; Flick, 2014). زمان مصاحبه‌ها از ۳۰ دقیقه آغاز و با انحراف معیار ۱۰ دقیقه به طول انجامیده است. فرایند گردآوری اطلاعات تا سطح اشباع نظری و آستانه سودمندی اطلاعات قابل‌دسترس ادامه یافت (ibid). به این ترتیب که پس از برگزاری این شمار مصاحبه (۳۰ مصاحبه)، گروه تحقیق به این نتیجه رسیده که، ضمن دست‌یابی به شناخت موردنظر، نمی‌توان به اطلاعات بیشتری از این شیوه دست یافت. بدین ترتیب سؤالات اصلی درباره تجارب گردشگری و کاهش فقر پرسیده شده است:

- وقتی از گردشگری و کاهش فقر صحبت می‌شود، چه خاطره‌ای در ذهن شما تداعی می‌شود؟
 - وقتی از گردشگری و کاهش فقر صحبت می‌شود، به یاد چه تجربه‌ای در محیط کاری خود می‌افتید؟
- همچنین محقق از یادداشت‌های مشاهده‌ای و یادداشت‌هایی در عرصه و یادآورها استفاده کرده است. به این صورت که در مشاهدات رسمی از یادداشت‌های مشاهده‌ای، از یادداشت در عرصه هنگام مصاحبه‌ها، گفت‌وگوهای غیررسمی و روزانه بین مشارکت‌کننده و از یادآورها هنگام تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده کرده است. جمع‌آوری داده‌ها به تحلیل و تحلیل به ظهور مفاهیم منجر شده و مفاهیم سؤال آفریده‌اند و سؤالات به جمع‌آوری داده‌های بیشتر و شناخت بیشتر مفاهیم منجر شده است. این فرایند ادامه یافته تا جایی که محقق به اشباع رسیده است؛ یعنی نقطه‌ای که مفاهیم به‌خوبی تعریف و تبیین شده‌اند. پس از انتخاب نمونه اول، ظهور مفاهیم اولیه و تحلیل داده‌های حاصل شده، نمونه‌های بعدی با روش نمونه‌گیری نظری تا رسیدن به اشباع، شامل پدیدارنشدن داده‌های جدید، شفاف‌شدن ارتباطات بین مفاهیم و زیرطبقات، عدم ظهور طبقات جدید، تکامل‌یافتگی طبقات محوری و ظهور تدریجی نظریه، ادامه یافته است. درواقع تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای مستمر و مقایسه رویدادها و تفاوت و شباهت داده‌ها فرصتی فراهم آورده تا مشخص شود چه داده‌هایی در مرحله بعد جمع‌آوری شوند و کجا باید آن‌ها را یافت (نمونه‌های جدید که تکرار این فرایند در نهایت باعث ظهور طبقات، تنوع داده‌ها، استحکام‌بخشی به طبقات و زیرطبقات و نوع ارتباطات آن‌ها و طرح نظری شده است).

تحلیل داده‌ها هم‌زمان با جمع‌آوری آن‌ها به روش فرایند تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای مداوم انجام شده است. هدف جست‌وجو تعیین تفاوت‌ها و شباهت‌ها در داده‌ها بوده که با مقایسه داده‌ها مشخص شده است. با سؤال بعدی که کجا و از چه کسی پرسیده شود و با کلمات سؤالی چرا، چگونه، کجا، چه موقع، تحت چه شرایطی و چه پیامدهایی، مفاهیم نظری شفاف‌تر شده‌اند. تحلیل با اولین مصاحبه و مشاهده شروع شده و نتیجه آن به مشاهده و مصاحبه بعدی انجامیده است. تحلیل بیشتر به مصاحبه‌های بیشتر منجر می‌شد. تحلیل داده‌ها بر اساس رویکرد تحلیل داده‌های استرواس - کوربین (۲۰۰۷) شامل تحلیل داده‌ها برای مفاهیم، تحلیل داده‌ها برای زمینه، واردکردن فرایند به تحلیل و ترکیب طبقات حول متغیر مرکزی با مدنظر قراردادن دغدغه اصلی مشارکت‌کنندگان و ظهور نظریه مبنایی صورت گرفته است. درواقع محقق در مرحله تحلیل داده‌ها برای مفاهیم، تحلیل میکرو یا کدگذاری باز را برای مشخص کردن معانی و کدگذاری محوری را برای مرتبط‌کردن مفاهیم و طبقات به یکدیگر انجام داده است. سپس در مرحله تحلیل داده‌ها برای زمینه، با استفاده از یادآورها بر اساس

الگوی پارادایمی شرایط علی، شرایط زمینه‌ای پدیده، شرایط مداخله‌گر و راهبردها مشخص شده‌اند. در مرحله مرتبط ساختن فرایند با تحلیل داده‌ها، فرایندهای اصلی و فرعی با شرایط ساختاری پدیده، شرایط علی زمینه‌ای و مداخله‌گر و پیامدها ارتباط داده شده‌اند. تجزیه و تحلیل داده‌ها از شروع تحقیق تا پایان به کمک نرم‌افزار MAXQDA 10 صورت گرفته است (Smith, 2015).

برای قضاوت درباره اعتبار یافته‌ها، از چهار معیار سنجش اعتبار پژوهش‌های کیفی، یعنی قابل قبول بودن، انتقال‌پذیری، قابلیت اطمینان و تأییدپذیری، استفاده شده است. به منظور تعیین قابل قبول بودن مطالعه از شیوه بررسی مشارکت‌کنندگان استفاده شده است. به این صورت که نتایج تحلیل و مقوله‌بندی حاصل از مصاحبه‌ها در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار داده شده و از آنان خواسته شده اعتبار نتایج به دست آمده را بررسی کنند. در خصوص انتقال‌پذیری سعی شده از توصیف عمیق استفاده شود. به این صورت که توصیف جزئی به قدر کافی در زمینه ایجاد شود و گزارش‌های آنان با جزئیات دقیق بیان شود تا قابلیت انتقال‌پذیری به وجود آید. برای قابلیت اطمینان یافته‌ها سعی شده فرایندها و تصمیمات مربوط به پژوهش به‌طور مستند و واضح تشریح شود (Flick, 2014; Silverman, 2016; Taylor et al., 2015). در این مطالعات دو اصل مهم اخلاقی رعایت شده است: حفاظت از حقوق مشارکت‌کنندگان و محرمانه نگاه داشتن داده‌ها. همچنین حق خروج از پژوهش برای هریک از شرکت‌کنندگان محفوظ بوده است. زمان مصاحبه نیز بنا به تحمل مشارکت‌کنندگان تنظیم شده است (Flick, 2014; Liamputtong, 2013).

جدول ۱: مشارکت‌کنندگان

جنسیت		تعداد	مشارکت‌کنندگان
زن	مرد		
۳	۷	۱۰	فقرا
۱	۴	۵	افراد خارج شده از فقر
۰	۳	۳	مدیران محلی
۰	۳	۳	سرمایه‌گذاران
۲	۵	۷	ساکنان محلی
۶	۲۴	۳۰	کل

یافته‌های تحقیق

از کدگذاری باز تا محوری

در کدگذاری باز، محقق هر مصاحبه و یادداشت را در عرصه بلافاصله در کمتر از دوازده ساعت به دقت به روش سطر به سطر مطالعه کرده و به‌طور کامل و دقیق روی کاغذ آورده و مفاهیم را با توجه به حساسیت نظری و اهداف تحقیق تحلیل کرده است. کدها در این مرحله غالباً با استفاده از کلمات مشارکت‌کنندگان در مقابل جملات یا حاشیه برگه مصاحبه نوشته شده است. روش سطر به سطر به پژوهشگر در جمع‌آوری

داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها کمک فراوانی کرده، به طوری که محقق توانسته تعامل بهتری با مشارکت‌کنندگان بعدی، برای به دست آوردن تجارب آنان در کشف فرایندها در طبیعت‌گردی و کاهش فقر در روستاهای منتخب، داشته باشد. به علت تعداد زیاد مفاهیم به دست آمده، از درج مفاهیم در این بخش خودداری شده است. در ادامه، در مرحله کدگذاری محوری، با پاسخ به سؤالات چرا یا چگونه یا چه نتایجی، روابط میان طبقات و زیرطبقات مشخص شده و تا حدودی طبقات محوری مشخص شده‌اند. روند کدگذاری باز تا کدگذاری محوری در تحلیل داده‌ها برای مفاهیم در جدول ۲ قابل مشاهده است.

همچنین در جدول ۲ تحلیل داده‌ها برای زمینه نیز انجام شده است. مرحله تحلیل داده‌ها برای زمینه (مدل پارادایمی) در واقع ادامه کدگذاری محوری است، با این تفاوت که محقق سعی کرده با استفاده از الگوی پارادایمی زمینه را مشخص نماید. زمینه مجموعه‌ای از شرایط است که به پیدایش مشکلات و پیشامدهایی منجر می‌شود که توسط افراد اعمال، تعاملات یا احساساتشان آن‌ها پاسخ داده می‌شود. محقق در این مرحله کوشیده تا با استفاده از یادآورها و الگوی پارادایمی تعیین‌کننده شرایط علی زمینه‌ای پدیده، شرایط مداخله‌کننده، راهبردها و مشکلات شرایط تأثیرگذار را در مشارکت‌کنندگان تعیین نماید که به تعامل از جانب آنان منجر می‌شود. در واقع محقق در پی دغدغه اصلی مشارکت‌کنندگان در طبقه محوری بوده که بر مشارکت فقرا در فعالیت‌های مرتبط با طبیعت‌گردی تأثیرگذار است. لذا محقق، ضمن مرور مفاهیم و طبقات حاصل از مرحله اول، فرایند تحلیل بر اساس الگوی پارادایمی را انجام داده است (جدول ۲).

جدول ۲: کدگذاری باز و محوری

زیرمقولات	مقولات	طبقه محوری	الگوی پارادایمی
شغل فصلی/ نامشخص بودن زمان کار/ جایگاه اجتماعی شغل/ بیکاری/ درآمد پایین/ وابسته به سازمان‌های خیریه و یارانه‌ها/ مشارکت ضعیف در جلسات حل مسائل روستا/ مسئولیت‌پذیری ضعیف در قبال خانواده/ عدم مشارکت در صندوق‌های خانگی/ بی‌اطلاعی از وقایع/ ضعف در مهارت‌های ارتباطی/ ضعف در تصمیم‌گیری/ عدم توانمندی در مدیریت شرایط در مواجهه با بحران‌های طبیعی و انسانی/ مهارت‌های ضعیف شغلی	شغل و درآمد مسئولیت‌گریزی و مشارکت‌ناپذیری سواد و آگاهی توانمندی	فقر	فقر

تربیت عالی	محدودیت‌های محیطی، سبک زندگی و اقتصاد سیاسی	نظام سنتی بهره‌برداری کشاورزی و دام‌پروری سیاست‌های حمایتی از فقرا محدودیت‌های محیطی بعد خانوار	عدم تنوع در مشاغل/ بهره‌برداری معیشتی/ هزینه‌های بالای تولید محصولات/ خرده‌مالکی/ کاستی در به‌کارگیری شیوه‌های نوین/ کاستی در سرمایه‌گذاری/ کم‌بودن بهره‌وری/ توزیع پول/ عدم مدیریت یک‌پارچه/ ابهام در تعریف فقر/ عدم خلاقیت/ موقعیت جغرافیایی و محدودیت‌های دیگر محیطی/ پایین‌آمدن سطح آب‌های زیرزمینی/ کیفیت پایین خاک/ بار تکفل/ عدم توجه به آموزش و بهداشت/ باروری ناخواسته
محدود‌کننده‌ها	طبیعت‌گردی ناپایدار	آموزش بی‌انگیزگی و تقدیرگرایی سبک زندگی روابط نابرابر قدرت	انزوای اجتماعی و عدم اعتماد نفس/ تأکید بر آموزش گروه‌های مسلط/ بالابودن هزینه برخی کلاس‌ها/ ریسک‌پذیری پایین/ بی‌قدرتی مزمن/ ناامیدی اجتماعی/ سرنوشت‌گرایی/ رفتار و نوع پوشش/ بی‌اعتنایی به فقرا/ تصمیم‌گیری طبقه مسلط/ روابط نابرابر بین کارگران و کارفرما
تسهیل‌کننده‌ها	رشد طبیعت‌گردی و حمایت‌ها	آموزش‌ها جشنواره‌ها تخصیص وام رشد طبیعت‌گردی	آموزش‌های رایگان/ افزایش آگاهی/ افزایش فرهنگ یادگیری/ حرفه‌ای شدن/ افزایش جشنواره‌ها/ حمایت‌های سازمان‌های دولتی/ حمایت سازمان‌های مردمی و بین‌المللی/ ایجاد اشتغال/ شناخت بیشتر روستا/ فرصت‌هایی برای فقرا/ ورود گردشگر انبوه/ افزایش ارزش افزوده محصولات/ فرصت اشتغال آسان به‌خصوص برای زنان
راهبردا/کنش متقابل	تلاش برای اشتغال فقرا در فعالیتهای گردشگری	تلاش برای مشارکت در مشاغل رسمی تلاش برای مشارکت در فعالیتهای غیررسمی تلاش برای یادگیری و افزایش مهارت‌ها	تلاش برای استخدام و همکاری در اقامتگاه‌های بوم‌گردی/ تلاش برای ورود به راهنمای محلی/ تلاش برای راه‌اندازی مغازه/ تلاش برای ایجاد غرفه در نمایشگاه‌های صنایع‌دستی/ تلاش برای تولید صنایع‌دستی/ تلاش برای ایجاد اقامتگاه بوم‌گردی/ تلاش برای اجاره منازل خود به گردشگران/ تلاش برای تولید/ تلاش برای دست‌فروشی/ تلاش برای مشارکت بیشتر در تصمیم‌گیری/ تلاش برای شرکت در کلاس‌های آموزشی/ تلاش برای مهارت‌آموزی/ تلاش برای مقابله با نهادهای قدرت
تسهیل‌دها	کاهش نسبی فقر	منافع مستقیم منافع غیرمستقیم تأثیرات پویا	دست‌فروشی/ راهنمای محلی/ فعالیت در اقامتگاه‌های بوم‌گردی/ اجاره خانه/ تهیه غذا و نوشیدنی/ عرضه صنایع‌دستی/ منافع کشاورزان فقیر/ آموزش مهارت‌هایی به برخی از فقرا/ توسعه زیرساخت‌ها و کمک به فقرا/ بهبود روابط و افزایش میل به مشارکت

مشخص کردن دغدغه اصلی مشارکت‌کنندگان در تحلیل داده‌ها برای زمینه

در مرحله تحلیل داده‌ها برای زمینه، هدف نهایی تعیین نگرانی مشترک همه ذی‌نفعان به‌عنوان زمینه حاکم است. بنابراین در این مرحله، بر اساس الگوی پارادایمی، وقتی که ساختار طبیعت‌گردی و کاهش فقر در روستاهای منتخب نسبتاً شکل گرفت، پژوهشگر به دنبال طبقه‌ای بوده که نشان‌دهنده نگرانی اصلی همه ذی‌نفعان باشد.

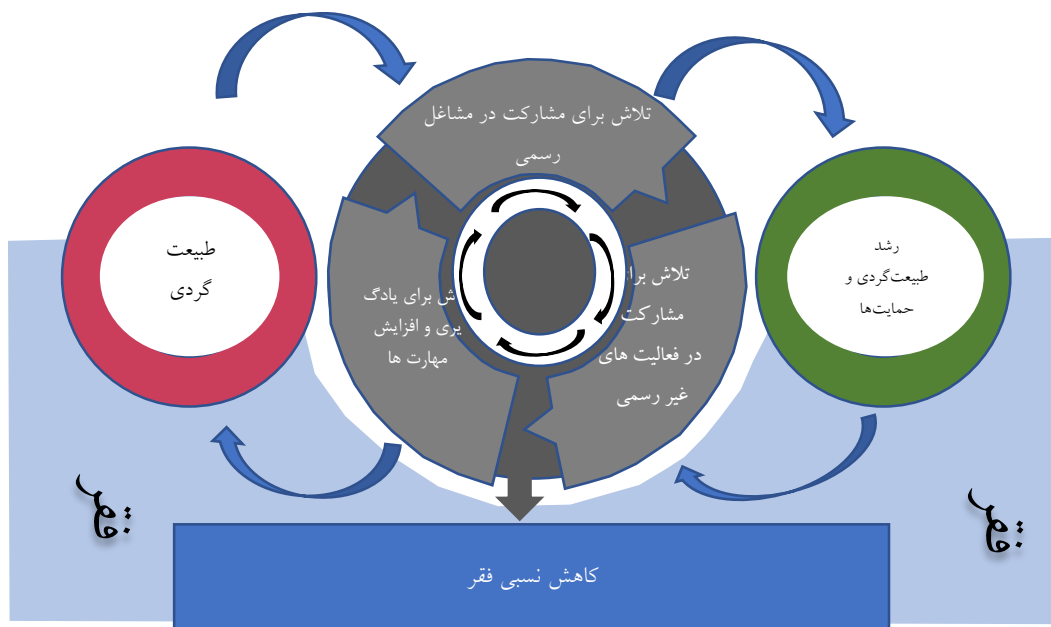
مشخص نمودن دغدغه اصلی ذی‌نفعان در فرایند الگوی طبیعت‌گردی و کاهش فقر برای پژوهشگر سخت و طاقت‌فرسا بود. زیرا در تجارب آنان مشکلات متنوعی همچون تقدیرگرایی و بی‌انگیزگی، سبک زندگی، روابط نابرابر قدرت، آموزش و تمرکزگرایی در مدیریت و تصمیم‌گیری و طبیعت‌گردی ناپایدار و ازسوی دیگر طبقه مفهوم فقر وجود داشت که بر اساس ارتباط این دغدغه‌ها با طبقات و زیرطبقات مشخص شد که هیچ‌کدام از این مفاهیم به‌تنهایی جامعیت کافی برای توصیف همه دغدغه‌های موردنظر ذی‌نفعان را ندارند. لذا برای پیدا کردن برجسب مفهومی مناسب برای همه آن‌ها مجدداً به داده‌ها مراجعه شده و بر اساس یادآورهای برای محقق مشخص شده که ذی‌نفعان به مفهوم طبیعت‌گردی ناپایدار اشاره داشته‌اند و بعضی از ویژگی‌های آن را ذکر کرده‌اند. برای حمایت و تأیید این مفهوم بر اساس نمونه‌گیری نظری از متون، محقق برای ویژگی‌های مفهوم طبیعت‌گردی ناپایدار متون را مرور کرده است. این طبقه مانعی برای ارتباط بین مشارکت فقرا در فعالیت‌های مرتبط با طبیعت‌گردی است. این عوامل تنها شامل فقرا نمی‌شود، بلکه همه ذی‌نفعان از آن رنج می‌برند، اما تأثیر آن بر فقرای روستایی بیشتر از همه است. این زمینه موجود به واکنش از طرف فقرا برای غلبه بر نگرانی‌های مشترک منجر شده که در قالب راهبردهای به‌کاررفته ظهور پیدا نموده است. این راهبردها در تحلیل داده‌ها برای دستیابی به فرایند مشخص شده‌اند و در ادامه تحلیل داده‌ها توضیح داده خواهد شد.

تحلیل داده‌ها برای رسیدن به فرایند

مهم‌ترین مشکل ایجادشده یا نگرانی اصلی ذی‌نفعان برای تأثیر طبیعت‌گردی بر کاهش فقر طبیعت‌گردی ناپایدار است که فقرا در تلاش برای فائق‌آمدن بر آن بوده‌اند. در ابتدای تحلیل، مشخص شدن راهکارهای مقابله با نگرانی فقرا در مرحله تحلیل داده‌ها برای زمینه به نظر آسان می‌آمد، اما با ادامه تحلیل بر اساس یادآورهای محقق با این پرسش مواجه شده که آیا مسلح شدن فقرا به این راهکارها برای غلبه بر مشکلات ایجادشده کفایت می‌کند؟ آیا تقدم و تأخر در به‌کارگیری راهکارها تأثیری در ظهور فرایند اجتماعی و روانی غالب بر فقرا دارد؟ این سؤالات محقق را به تحلیل مجدد داده‌ها برای ارتباط دادن زیرطبقات و طبقات با راهکارهای ظهوریافته برای مشخص نمودن فرایند غالب فقرا هدایت کرده است.

این تحلیل مجدد محقق منجر به آن شده که فرایند غالب مشخص و با ساختار موجود ارتباط داده شود؛ لذا محقق راهکارها را بر اساس اولویت به‌کارگیری آن‌ها در زیرطبقات و دیگرام‌های اولیه مرتب کرده، سپس به زیرطبقات راهکارها توالی منظم و منسجمی بخشیده و برجسب مفهومی طبقه

محوری با سطح انتزاع بالاتر تحت عنوان تلاش فقرا برای مشارکت در فعالیت‌های مرتبط با طبیعت‌گردی با سایر طبقات و زیرطبقات ارتباط داده شده است. به عبارت دیگر، در این مرحله مشخص شده که فقرای روستایی، برای این که بر مشکلات خود در طبقه طبیعت‌گردی ناپایدار فائق آیند، به صورت منفرد تلاش می‌کنند تا در فعالیت‌های مرتبط با طبیعت‌گردی مشارکت کنند. در این بین برخی شرایط تسهیل‌گر وجود دارد که به ورود آنان به این نوع فعالیت‌ها کمک می‌کند. با این حال آنان نتوانسته‌اند بر همه مشکلات موجود فائق آیند و خود را از فقر رهایی بخشند (شکل ۱).



شکل ۱: دیاگرام واکنش ذی نفعان به موانع اصلی درگیری فقرا در فعالیتهای مرتبط با طبیعت گردی

درنهایت، این تحلیل مجدد زمینه را برای بروز متغیر مرکزی و ترکیب طبقات برای مشخص نمودن نظریه زمینه‌ای فراهم کرد. در این مرحله تا حدودی متغیر مرکزی مشخص شده که در مرحله ترکیب طبقات با توصیف ابعاد ویژگی‌های آن به صورت روایتی و الگوی پارادایم و ارتباط آن با سایر طبقات و زیرطبقات تأیید شده است که در ادامه به تفصیل توضیح داده می‌شود.

ترکیب طبقات

در این مرحله محقق به دنبال تأیید طبقه محوری و یا مقوله اصلی (متغیر مرکزی) به شیوه‌ای منظم و ارتباط دادن آن با سایر مقوله‌ها، اعتبار بخشیدن به روابط و پرکردن جاهای خالی با مقولاتی است که نیاز به اصلاح و گسترش بیشتری دارند. اساس این مرحله در کدگذاری محوری ریخته شده و در این مرحله، مقولات تنظیم شده با یکدیگر مرتبط شده‌اند و نظریه زمینه‌ای ساخته و پرداخته شده است. بعد از این که طبقات و زیرطبقات برحسب روابط پارادایمی مرتب شد، نظم تازه‌ای یافته است. سپس روی فرایند اجتماعی اساسی مشهود در مرحله قبل تمرکز شده و طبقه مرکزی مشخص گردیده است. پس از آن از نظر سطح انتزاع ارتقا داده شده است. این امر با روایت داستان نحوه واکنش مشارکت‌کنندگان به دغدغه‌های مشترک آن‌ها و ساخت دقیق طبقه یا متغیر مرکزی و انطباق با خط داستان، تعیین خصوصیات و ابعاد متغیر مرکزی با الگوی پارادایمی، معتبر ساختن روابط متغیر مرکزی با طبقات و زیرطبقات بر اساس الگوی پارادایمی و بیانات مشارکت‌کنندگان فرایند یک پارچه‌سازی و پالایش طبقه‌ها صورت گرفته است.

تعیین طبقه مرکزی بر اساس برگشت به داستان توصیفی و نحوه واکنش به دغدغه‌های فقرا

برای نمایش نحوه واکنش مشارکت‌کنندگان به دغدغه اصلی، به داستان نحوه شکل‌گیری دغدغه اصلی مشارکت‌کنندگان بازمی‌گردیم. این بار فقط با توضیح بیشتر آن را تکمیل‌تر می‌کنیم تا متغیر مرکزی تعیین شود. بدین ترتیب داستان چنین خواهد بود: تکمیل کردن داستان به صورت منسجم و منظم به این شکل است که محقق بر اساس یادآورهای حاصل از تفسیر داده‌ها پدیده تحت مطالعه مفهوم فقر در روستاهای منتخب، شرایط علی محدودیت‌های محیطی، سبک زندگی و اقتصاد سیاسی برای بروز پدیده تحت مطالعه را مشخص نموده است. طبیعت‌گردی ناپایدار مشکل عمده و اساسی برای مشارکت فقرا در فعالیتهای مرتبط با طبیعت‌گردی است. طبیعت‌گردی ناپایدار پوشش‌دهنده مشکلاتی همچون آموزش، بی‌انگیزگی و تقدیرگرایی، سبک زندگی، روابط نابرابر قدرت، مشکلات مدیریتی و تمرکزگرایی تصمیمات و مهم‌تر از همه مشکلات زیست‌محیطی است که بر اساس ارتباط این زیرطبقات با یکدیگر در یک سطح انتزاع بالاتر دغدغه اصلی مشارکت‌کنندگان طبیعت‌گردی ناپایدار مشخص شده است. در واکنش به این نگرانی، ذی‌نفعان سعی می‌کنند با به‌کارگیری راهکارهایی از قبیل تلاش برای مشارکت در مشاغل رسمی، تلاش برای مشارکت در فعالیتهای غیررسمی، تلاش برای یادگیری و افزایش مهارت‌ها، مشکلاتی که گردشگری ناپایدار را آن‌ها رقم زده را برطرف کنند. همه این راهکارها در راستای رفع موانع ساختاری و فردی برای مشارکت فقرا در فعالیتهای مرتبط با طبیعت‌گردی است. لذا متغیر مرکزی با سطح انتزاع بالاتر تحت عنوان مفهوم تلاش برای مشارکت در فعالیتهای طبیعت‌گردی ظهور پیدا نموده است. این مفهوم دربرگیرنده یکی از طبقات محوری برآمده از کدگذاری‌ها است و به‌اندازه کافی انتزاعی است و به‌طور مکرر در داده‌ها تکرار شده است. همچنین این مفهوم تقریباً تمامی طبقات را به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت شعاع قرار می‌دهد، به‌نحوی که سایه این متغیر در تمامی طبقات دیده می‌شود و عامل ارتباط‌دهنده تمامی و طبقات به‌دست‌آمده از پژوهش نیز هست. لذا مفهوم تلاش فقرا برای مشارکت در فعالیتهای طبیعت‌گردی متغیر مرکزی در نظر گرفته شده است. درواقع متغیر مرکزی همان سازوکار مواجهه و حل تدریجی نگرانی و دغدغه اصلی است و در ادامه تحلیل داده‌ها، محقق فرایندهای ظهوریافته را با مشخص نمودن متغیر مرکزی به ساختار طبیعت‌گردی و کاهش فقر مرتبط کرده که درنهایت ترکیب طبقات حاصل خواهد شد (شکل ۲). در قسمت داستان توصیفی پژوهش، نحوه ارتباط طبقه محوری با سایر طبقه‌ها به تفصیل توضیح داده شده است.

توضیح ویژگی‌ها و ابعاد متغیر مرکزی

در این مرحله، بعد از این‌که متغیر مرکزی مشخص شد، محقق ابعاد و خصوصیات آن را مشخص نموده و بر اساس الگوی پارادایمی با طبقات و زیرطبقات دیگر ارتباط داده است. تلاش برای مشارکت فقرا در فعالیتهای مرتبط با طبیعت‌گردی به‌عنوان متغیر مرکزی مفهومی با سطح انتزاع بالا است که دربرگیرنده چهار راهکار شامل تلاش نسبی برای ایجاد کسب‌وکارهای غیررسمی مرتبط با

طبیعت‌گردی، تلاش نسبی برای درگیری در کسب‌وکارهای رسمی مرتبط با طبیعت‌گردی، تلاش نسبی برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با طبیعت‌گردی و تلاش نسبی برای کسب مهارت و شرکت در کلاس‌های آموزشی است که متأثر از عوامل محدودکننده تحت عنوان طبیعت‌گردی ناپایدار و عوامل تسهیل‌کننده رشد طبیعت‌گردی و حمایت‌های نوین دولتی هستند. سایه این ابعاد در تمام طبقات و زیرطبقات مشاهده می‌شود، به‌گونه‌ای که به‌کارگیری و یا عدم به‌کارگیری هرکدام از این راهکارها بر سایر طبقات و زیرطبقات و متأثر از آن‌ها تأثیرگذار است. برای مثال، آموزش نابرابر مانع عمده‌ای در مسیر به‌کارگیری آموزشی‌های عمومی و تخصصی گردشگری در بهره‌مندی فقرا از آموزش‌های تدارک‌دیده بود و فقرا در تلاش برای فراگیری مهارت‌های عمومی و تخصصی گردشگری در واکنش به این نگرانی بودند. در این مسیر، هرگاه مشارکت‌کنندگان از حمایت‌های آموزشی برخوردار بودند، می‌توانستند از این راهکار برای غلبه بر مشکل عمده آموزش ناکافی و نامناسب استفاده کنند. سایر ابعاد و خصوصیات متغیر مرکزی به این شکل در ارتباط با سایر زیرطبقات و طبقات بود که به‌صورت الگوی پارادایمی و روایت به نقل از مشارکت‌کنندگان معتبر شده که در ادامه به‌تفصیل توضیح داده خواهد شد.

معتبر ساختن روابط متغیر مرکزی با طبقات و زیرطبقات بر اساس الگوی پارادایمی

علل فقر برای همه روستاییان یکسان نبود، به‌طوری‌که برخی از روستاییان دچار تسلسل فقر شده بودند و برخی دیگر، به‌علت محدودیت‌های محیطی یا مدیریت و برنامه‌های معاصر، اسیر چرخه فقر شده بودند. به‌طورکلی می‌توان گفت که در روستاهای منتخب محدودیت‌های محیطی، سبک زندگی و اقتصاد سیاسی باعث ایجاد و تشدید فقر شده بود و روستاهای منتخب در انزوای جغرافیایی و محیطی خاصی بودند که محیط فرصت‌های محدودی را در اختیار ساکنان قرار داده بود. ازسوی دیگر، سیاست‌ها و برنامه‌های غلط و ناقص کاهش فقر در مناطق روستایی منتخب بر آسیب‌پذیری فقرای روستایی دامن زده بود. سیاست‌های عمومی نه‌تنها نتوانسته بود فقر را کاهش دهد، بلکه آن را تشدید نیز کرده بود. این سیاست‌ها و برنامه‌های کاهش فقر به‌جای تمرکز بر روی اشتغال و توانمندی فقرای روستایی بر برآورده‌نمودن نیازهای اساسی روستاییان متمرکز شده بود. بنابراین، با توجه به محدودیت منابع آب و زمین و تقسیم آن بین دیگر افراد خانواده، این زمین‌ها مزیت تجاری خود را از دست داده بود و مردم روستا بیشتر به کشت معیشتی مشغول بودند. این کشت معیشتی در کنار دیگر تنش‌های محیطی، از قبیل خشک‌سالی و تنش‌های قیمت محصولات، باعث افزایش تعداد فقرا یا تشدید وضعیت بد فقرا شده بود. بنابراین، با توجه به وضعیت اقتصادی و اجتماعی فقرا، آن‌ها فرصت و آگاهی لازم برای سبک‌های نوین زندگی را نداشتند. به همین علت، بعد خانوار در خانواده فقیر روستایی در مقایسه با سایر ساکنان بالاتر بود. بالا بودن بعد خانوار در کنار بهره‌برداری معیشتی باعث شده بود تا بار تکفل در بین فقرای روستاهای منتخب افزایش یابد. همچنین اقتصاد معیشتی، سیاست‌های نامناسب کاهش فقر و دور تسلسل عدم آگاهی باعث شده بود تا فقر از پدر به فرزند انتقال یابد،

به‌طوری‌که فقرای روستاهای منتخب پدران فقیری هم داشتند. با توجه به مطالب گفته‌شده، این عوامل باعث خلق مفهوم فقر در روستاهای منتخب شده بود. به‌طوری‌که با این عوامل طبقه خاصی با ویژگی‌های خاص نیز شکل‌گرفته بودند. لذا سعی شد مشخصه‌های فقرا در روستاهای منتخب جست‌وجو شود تا بتوان به این سؤال پاسخ داد که در روستای منتخب فقرا چه ویژگی‌هایی دارند و عموماً به چه افرادی فقیر اطلاق می‌شود.

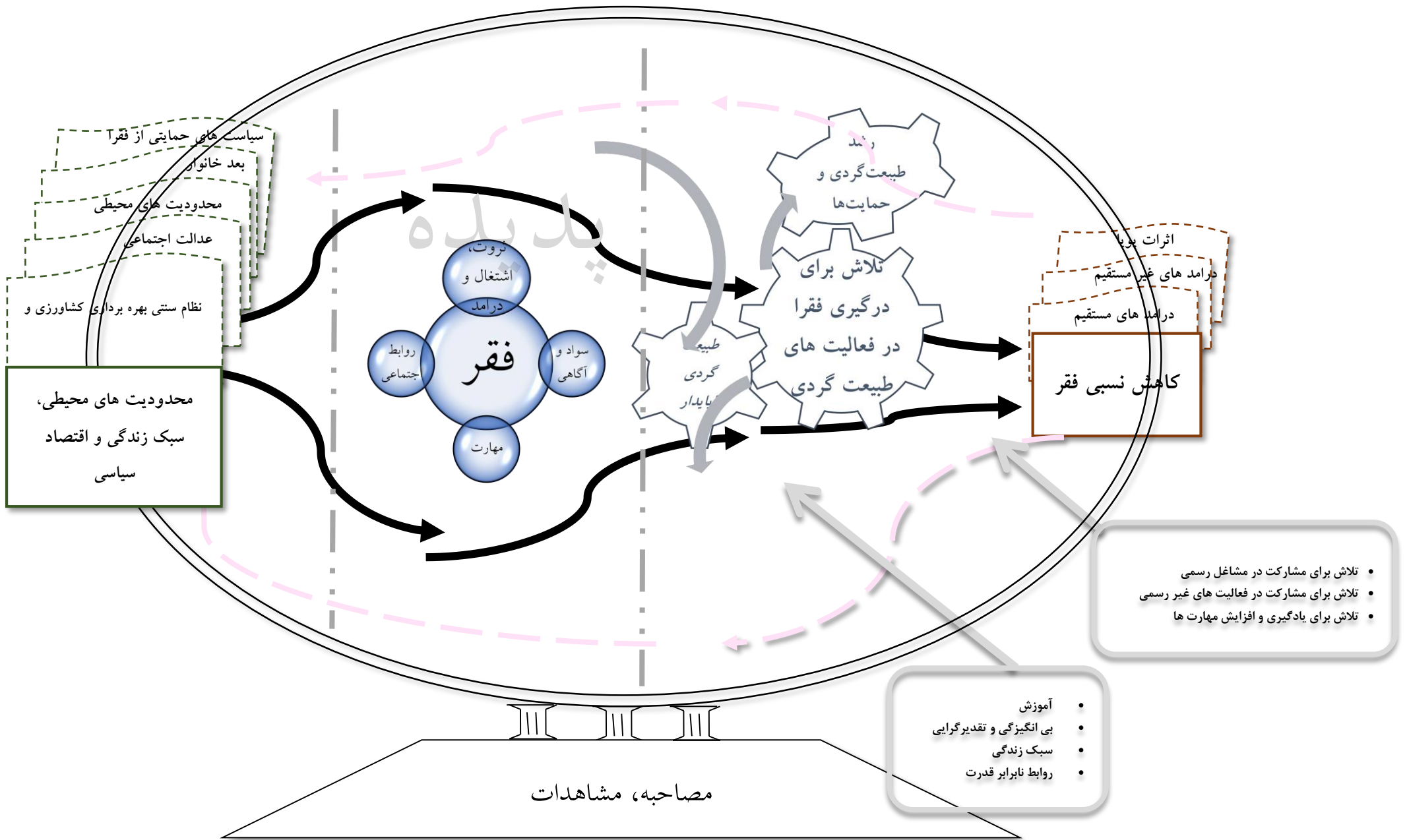
عوامل مطرح‌شده باعث شده بود فقرای روستای منتخب فاقد ملک و دام مناسب باشند. به‌طوری‌که از نگاه ذی‌نفعان فقرا کسانی بودند که یا فاقد ملک و دام بودند یا این که ملک و دام چندانی نداشتند. در این روستاها ملک و دام یک ارزش تلقی می‌شد، به‌طوری‌که خانواده‌های دارای ملک و دام کمتر منزلت اجتماعی پایین‌تری نیز داشتند و ذی‌نفعان آن‌ها را در زمره فقرا قرار می‌دادند. کسانی که ملک و دام قابل‌توجهی داشتند از منزلت اجتماعی و قدرت اقتصادی بالایی در روستا برخوردار بودند؛ بنابراین می‌توان یکی از مشخصه‌های فقرای روستاهای منتخب را میزان ملک و دام برشمرد. همان‌طور که در بحث قبلی نیز بدان اشاره شد، یکی از دلایل مقدار کم ملک و دام را می‌توان در بعد خانوار و تقسیم زمین‌های پدری جست‌وجو کرد. در روستاهای منتخب، به این علت که فقرای روستایی منابع سرمایه‌ای ناکافی داشتند، نمی‌توانستند درآمد و شغل مناسبی هم داشته باشند. به‌طوری‌که دام و زمین‌های اندک نمی‌توانست درآمد معقولی برای آن‌ها داشته باشد؛ بنابراین پایین بودن درآمد و نداشتن شغل مناسب یکی دیگر از مشخصه‌های فقرا در روستاهای منتخب بود. نداشتن سرمایه کافی و درآمد پایین باعث ناآگاهی و کم‌سوادی این‌گونه افراد در روستاهای منتخب بود. در این خصوص فقرا به دو دسته قابل‌تفکیک بودند. گروه نخست افرادی بودند که به‌علت عدم آگاهی لازم علاقه و توجهی به نحوه آموزش فرزندان خود نداشتند و برای اعتلای فرزندان خود تلاشی نمی‌کردند. گروه دوم افرادی بودند که با علم به این مسئله که آگاهی و سواد می‌تواند وضعیت فرزندانشان را تغییر دهد، بازهم به علت ناتوانی مالی، توانایی حمایت حداقلی از فرزندان خود برای تحصیل و آموزش‌های عمومی نداشتند. در روستا نداشتن سرمایه کافی، درآمد پایین فقرا در روستاهای منتخب در طول زمان باعث انزوای اجتماعی آنان و درنهایت باعث عدم توانمندی آنان شده بود. بنابراین در روستاهای منتخب یکی از مشخصه‌های فقرای روستایی توانمندی پایین آن‌ها در مهارت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی بود. اغلب این افراد کارگران با مهارت‌های پایین بودند، به‌طوری‌که با کارگری در زمین‌های دیگران امرار معاش می‌کردند. همچنین در ایجاد ارتباط با سایر اهالی روستا نیز دچار مشکل بودند و ارتباط سازنده‌ای بین آنان با سایر افراد در روستا وجود نداشت. به همین علت باعث عدم مشارکت‌پذیری آنان در مسائل مرتبط با روستا شده بود. آنان به‌ندرت در مسائل مرتبط با روستا مشارکت می‌کردند. حتی در اعیاد و مراسم‌های مذهبی در روستا کمترین مشارکت را داشتند، به‌طوری‌که احساس می‌کردند توانایی مشارکت در این‌گونه امور را ندارند و کارها باید به دست افرادی باشد که فکر و پول کافی دارند، بنابراین این افراد با توجه این‌گونه مسائل از تصمیم‌گیری‌های جمعی و تعامل با افراد ذی‌نفع اجتناب می‌کردند. بنابراین یکی دیگر از مشخصه‌های فقرا در روستاهای منتخب مسئولیت‌گریزی فقرا از فعالیت‌های اجتماعی بود. از این رو می‌توان گفت که مشخصه‌های فقرا در روستاهای منتخب میزان دام و ملک، مسئولیت‌گریزی، عدم مشارکت‌پذیری، ضعف

در توانمندی و سواد و آگاهی و شغل و درآمد بود.

اما در سال‌های اخیر، روستاهای منتخب به‌علت ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود شاهد توسعه طبیعت‌گردی بوده است. روستای ابر به‌علت قرارگیری در حاشیه جنگل ابر و روستای قلعه بالا به‌واسطه قرارگیری در دل پارک ملی توران و همچنین روستای رضاآباد به‌علت شنی بودن منطقه شاهد ورود گردشگران بسیاری بوده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که طبیعت‌گردی در سال‌های اخیر رشد چشمگیری در روستاهای منتخب داشته و فرصت‌های بسیاری را در اختیار ساکنان این روستاها قرار داده است. از آنجاکه گردشگران این سه روستا قشر متوسط جامعه شهری بودند، نوع طبیعت‌گردی این منطقه می‌توانست فقرای زیادی را از منافع حاصل از طبیعت‌گردی بهره‌مند کند. سیاست‌های دولت نیز بر مشارکت حداکثری همه در فعالیتهای طبیعت‌گردی بوده و برای افرادی که علاقه‌مند بودند در فعالیتهای مرتبط با طبیعت‌گردی فعالیت داشته باشند، تسهیلاتی را در نظر گرفته بود. برای مثال، سازمان‌های دولتی، خصوصاً سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، آموزش‌هایی را برای همه گروه‌ها در روستاهای منتخب در نظر گرفته بود. این آموزش‌ها شامل آموزش‌های عمومی و تخصصی گردشگری می‌شد. بنابراین دولت سعی داشت با استفاده از گردشگری، مشکلات معیشتی همه گروه‌های روستایی را حل کند. اما با وجود فرصت‌های فراوان برای بهره‌مندی فقرا از منافع حاصل از توسعه گردشگری، برای مشارکت فعال فقرا در فعالیتهای مرتبط با طبیعت‌گردی مشکلاتی پیش روی آنان قرار داشت.

یکی از موانع اشتغال فقرا در کسب‌وکارهای گردشگری مدیریت و برنامه‌ریزی متمرکز دولتی است. مدیران و برنامه‌ریزان گردشگری روستاهای منتخب درک کاملی از برنامه‌های مشارکتی نداشتند و اهمیتی برای مشارکت قائل نبودند. به‌طوری‌که طرح‌های اجراشده فقط برچسب مشارکتی داشتند و عملاً اصول اولیه تئوری‌های مشارکت را رعایت نمی‌کردند. در روستاهای منتخب، مشارکت به‌معنای پذیرفتن طرح‌های دولتی از طرف جامعه محلی تعریف می‌شد. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند برنامه‌ها از بالا به آنان دیکته شده است. از سوی دیگر، به‌علت ناتوانی سازمان‌ها درک نظری از مفهوم مشارکت، مشارکت فقرا در تهیه برنامه‌ها را در حد برگزاری جلسات بحث کوتاه و نظرخواهی محدود کرده بودند. به‌طورکلی برنامه‌ها در روستای منتخب بدون مشارکت ذی‌نفعان تهیه شده بود. باین‌حال، وضعیت مشارکت فقرا به‌علت عدم اعتماد سازمان‌های دولتی به توانمندی آنان، به‌مراتب بدتر از سایر ساکنان روستا بود. اما مشارکت‌کنندگان، چه فقرا و چه ساکنان، انتظار داشتند صدای آن‌ها نیز شنیده شود. نتایج نشان می‌دهد که این سیاست باعث نشت اقتصادی بالا در روستاهای منتخب شده بود. همچنین نتایج مصاحبه‌ها با ذی‌نفعان نشان می‌دهد حق چانه‌زنی فقرا در تصمیم‌گیری سیاسی و محلی به‌علت ساختار دولتی و سیستم برنامه‌ریزی از بالا به پایین افزایش نیافته است. در نظام اداری و سلسله‌مراتبی بیشتر با نظام دستوری و از بالا به پایین عادت داده شده‌اند. علاوه‌بر عدم حمایت از فقرا در بخش رسمی دولت، بخش غیررسمی نیز حمایت کافی نمی‌کرد. حدود نیمی از فقرا در بخش غیررسمی در روستاهای منتخب مشغول به کار شده بودند. این افراد به‌علت عدم حمایت برنامه‌ریزان و مدیران، عدم وجود امنیت شغلی در شرایط نامطلوبی به سر می‌بردند. روابط نابرابر قدرت مؤلفه دیگری بود که مانع دسترسی فقرا به مزایای حاصل از گردشگری می‌شد. طبقه مسلط روستایی و سرمایه‌گذاران خارج از

روستا اغلب، با روابط پیچیده با دولت، تمام فرصت‌های موجود را به نفع خود مصادره می‌کردند. لذا فقرا خود را درون ساختاری می‌دیدند که گفتمان آن بی‌اعتمادی به فقرا و حمایت از افرادی است که مهارت و قدرت دارند. برگزاری کلاس‌های آموزشی در روستاهای منتخب توانسته بود توانمندی جامعه محلی را ارتقا دهد. اما فرصت‌های برابر آموزشی برای همه اقشار جامعه روستایی به خصوص فقرا وجود نداشت. فقرای روستایی، به علت عدم آگاهی و فقر مالی، توانایی شرکت در بسیاری از کلاس‌های آموزش مهارت‌های صنعت گردشگری را نداشتند. از سوی دیگر، فقرا به علت انزوای اجتماعی و عدم اعتماد به نفس بر این باور بودند که توانایی یادگیری و درگیری با این نوع کسب‌وکارها را ندارند. اصولاً خود را فاقد استعداد لازم برای یادگیری می‌دانستند. تفاوت سبک زندگی بین فقرا و گردشگران مقوله دیگری بود که مشارکت فقرا را در صنعت گردشگری محدود می‌کرد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با گذشت زمان بخشی از روستاییان غیرفقیر دیگر گردشگری را برای فرهنگ خود خطر تلقی نمی‌کنند؛ اما فقرا هنوز معتقدند که گردشگری سنت‌های آنان را با خطر مواجه کرده است و باید با آن مقابله کرد. فقرا معتقد بودند که رفتار و پوشش اکثر گردشگران متناسب با زندگی اسلامی نیست. همچنین تقدیرگرایی تقریباً در بین همه روستاییان به چشم می‌خورد. به طوری که تمام مشکلات را به متافیزیک ارتباط می‌دادند؛ اما فقرا تقدیرگراتر و سنتی‌تر از سایر گروه‌ها بودند. تقدیرگرایی در بین فقرای روستایی باعث شده بود که آن‌ها گرفتار نوعی احساس بی‌قدرتی مزمن شوند. فقرا به زعم خود افرادی بودند ناتوان با قابلیت‌های محدود که توان کنترل آینده را ندارند. به طوری که برخی از فقرا موقعیت مناسبی برای کسب‌وکار گردشگری از قبیل اجاره خانه کوچک و گلی روستایی یا فروش محصولاتی مثل ترشی، مربا و... داشتند، اما هیچ‌گونه انگیزه‌ای برای درگیری در فعالیت‌های مرتبط با صنعت گردشگری و ارتقای درآمدهای خود نداشتند. در نهایت طبیعت‌گردی توانسته بود فقط بخشی از فقرای روستایی را از مسیرهای مستقیم، غیرمستقیم و تأثیرات پویا بهره‌مند کند. تأثیرات مستقیم طبیعت‌گردی در روستاهای منتخب مشتمل بر درآمدهای حاصل از کار و همچنین منافع غیرکاری و تأثیرات معیشتی هستند. مورد اول به دستمزدهای بخش رسمی و درآمدهای ناشی از بنگاه‌های غیررسمی کوچک و خرد مرتبط است. همچنین تأثیرات غیرمستقیم برای پوشش جریان‌های بین بخش‌های طبیعت‌گردی و غیرطبیعت‌گردی در روستاهای منتخب را دربر می‌گیرد. این مفهوم عموماً به ارتباطات پیشین در زنجیره طبیعت‌گردی و تأثیرات آن بر فقرای روستای منتخب تأکید دارد. نوع دیگر تأثیرات ثانویه، تأثیر ایجابی است. این مفهوم نیز بر خرج کرد درآمدهای بخش گردشگری در روستاهای منتخب اشاره دارد. به هر حال ذی‌نفعان معتقد بودند که توسعه طبیعت‌گردی فرصت‌های اشتغال رسمی و غیررسمی را برای فقرا به وجود آورده است. به طوری که این مهم توانسته ابزار مناسبی برای بهبود کیفیت زندگی افرادی باشد که کمترین مهارت‌ها را دارند. با وجود این که طبیعت‌گردی توانسته بود در مشاغل رسمی و غیررسمی (فعالیت‌های مستقیم) برای مردم فقیر فرصت‌هایی را به وجود آورد، اما مزایای مسیرهای غیرمستقیم و ایجابی برای جامعه محلی به صورت عام و فقرای روستایی به طور خاص بسیار پایین بود. بدین معنا که به علت ضعف بخش‌های غیر طبیعت‌گردی در روستاهای منتخب، این بخش‌ها نتوانسته‌اند پیوندهای مناسبی با بخش طبیعت‌گردی برقرار کنند.



شکل ۲: الگوی توصیفی طبیعت‌گردی و کاهش فقر در روستاهای منتخب

نتیجه‌گیری

یافته‌های این مطالعه تجربه زیست طبیعت‌گردی و کاهش فقر را از چشم‌انداز سه روستای منتخب در شرق استان سمنان نشان می‌دهد. نظریه زمینه‌ای به این مطالعه کمک کرده تا تجربه زیست طبیعت‌گردی و کاهش فقر در سه روستای منتخب مشخص شود. به‌طوری‌که مشخص شد طبیعت‌گردی چگونه بخشی از فقرای روستایی را به‌صورت مستقیم، غیرمستقیم و تأثیرات پویا تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین با استفاده از روش‌های مصاحبه عمیق با ۳۰ ذی‌نفع، مشاهده ساختارمند و غیرساختارمند و برگزاری گروه‌های بحث به کشف مفاهیم، مقوله‌ها و ارتباط بین آن‌ها پرداخته شد و نظریه توصیفی طبیعت‌گردی و کاهش فقر به‌وجود آمد. به‌طوری‌که بعد از کدگذاری‌های باز، محوری و انتخابی به شش طبقه اصلی محدودیت‌های محیطی، سبک زندگی و موقع جغرافیایی (شرایط علی)، مفهوم فقر (پدیده)، تلاش برای اشتغال فقرا در فعالیتهای طبیعت‌گردی (راهبردها)، طبیعت‌گردی ناپایدار (موانع)، رشد طبیعت‌گردی و حمایت‌های نوین دولتی (تسهیل‌کننده‌ها) و کاهش نسبی فقر (پیامدها) مطابق با مدل پارادایمی استراوس و کوربین (۲۰۰۷) دست یافتیم.

به‌طورکلی نتایج این مطالعه نشان داده است که دولت در تمامی سطوح برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت صنعت طبیعت‌گردی در روستاهای منتخب دخالت می‌کند. از طرف دیگر، دولت معتقد است توسعه بخش خصوص در ایجاد اشتغال و کاهش فقر مؤثر است؛ بنابراین بخش بزرگی از منابع را در اختیار آنان قرار داده است و اکثر این منابع به گروه‌های رانته مرتبط با دولت اختصاص یافته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بخش خصوصی با حمایت‌های دولتی و در فقدان جامعه مدنی قدرتمند توانسته قدرت زیادی به‌دست آورد. مروری بر ادبیات نیز نشان می‌دهد که در دولت‌های رانته هرچند راهبردهای حامی فقرا مطرح می‌شود، در عمل برنده نهایی بخش خصوصی انحصارطلب و گروه‌های رانته نزدیک به دولت‌اند (Hanjra and Culas, 2011; Karl, 1997) لذا برنامه‌های کاهش فقر از طریق گردشگری در روستاهای منتخب نتوانسته فقرا را آن‌چنان که شایسته است از منافع حاصل از طبیعت‌گردی بهره‌مند کند. به‌رحال بخش خصوصی انحصارطلب و دولت برنامه‌ریز مشخصه‌های طبیعت‌گردی و کاهش فقر در روستاهای منتخب بود. درحالی‌که قوش و سیدیکیو (2017) معتقدند دولت‌ها نیازمند اجرای نقش تنظیمی قوی‌تر و گسترش راهبردهایی برای هدایت منافع گردشگری به سمت فقرا هستند، به‌طوری‌که گردشگری عادلانه تقویت شود. باوجوداین فقرا با آگاهی از موانع ساختاری و بعضاً فردی، با حمایت‌ها و کمک شرایط طبیعی منطقه تلاشی مضاعف داشتند که در کسب‌وکارهای طبیعت‌گردی روستاهای خود مشارکت کنند تا از این طریق بتوانند بر طبقه مفهوم فقر غلبه کنند. نتیجه این راهبرد کاهش نسبی فقر در روستاهای منتخب بود. این کاهش نسبی فقر از طریق سه جریان مستقیم، غیر مستقیم و تأثیرات پویا به بعضی از فقرا برای ارتقای نسبی کمک کرده بود. مروری بر ادبیات نیز نشان می‌دهد که چنین احساساتی نیز در روستای بارابارانی در تانزانیا، سینی در کنیا (Mutana et al., 2013) و کلیمانجارو در زیمبابوه (Anderson, 2015) گزارش شده است.

منابع

- گزارش‌های سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان سمنان (۱۳۹۵).
- گزارش‌های کمیته امداد امام خمینی (ره) استان سمنان (۱۳۹۵).
- گزارش‌های کمیته امداد بهزیستی استان سمنان (۱۳۹۵).
- Anderson, W. (2015). Cultural tourism and poverty alleviation in rural Kilimanjaro, Tanzania. *Journal of Tourism and Cultural Change*, 13(3), 208-224 .
- Ashley, C., Boyd, C. and Goodwin, H. (2000). Pro-poor tourism: putting poverty at the heart of the tourism agenda .
- Ashley, C. and Mitchell, J. (2009). *Tourism and poverty reduction: Pathways to prosperity*. Taylor and Francis.
- Bowden, J. (2005). Pro-poor tourism and the Chinese experience. *Asia pacific journal of tourism research*, 10(4), 379-398 .
- Croes, R. (2014). The role of tourism in poverty reduction: an empirical assessment. *Tourism Economics*, 20(2), 207-226 .
- Croes, R. and Vanegas, M. (2008). Cointegration and causality between tourism and poverty reduction. *Journal of Travel Research* .
- Davidson, L. and Sahli, M. (2015). Foreign direct investment in tourism, poverty alleviation, and sustainable development: a review of the Gambian hotel sector. *Journal of Sustainable Tourism*, 23(2), 167-187 .
- Duygan, B. and Bump, J. B. (2007). Can trade help poor people? The role of trade, trade policy and market access in Tanzania. *Development Policy Review*, 25(3), 293-310 .
- Eriksson, P. and Kovalainen, A. (2015). *Qualitative methods in business research: A practical guide to social research*. Sage.
- Flick, U. (2014). *An introduction to qualitative research*. Sage.
- Ghosh, R. N. and Siddique, M. A. B. (2017). *Tourism and Economic Development: Case Studies from the Indian Ocean Region*. London: Routledge.
- Hanjra, M. A. and Culas, R. J. (2011). The political economy of maize production and poverty reduction in Zambia: analysis of the last 50 years. *Journal of Asian and African studies*, 46(6), 546-566 .
- Harrison, D. (2015). Pro-poor Tourism: Is There Value Beyond 'Whose' Rhetoric? *Tourism Recreation Research*, 34(2), 200-202. doi:10.1080/02508281.2009.11081592
- Harrison, D. (2008). Pro-poor Tourism: a critique. *Third World Quarterly*, 29(5), 851-868. doi:10.1080/01436590802105983
- Holden, A., Sonne, J. and Novelli, M. (2011). Tourism and poverty reduction: An interpretation by the poor of Elmina ,Ghana. *Tourism planning and development*, 8(3), 317-334 .
- Islam, F. and Carlsen, J. (2012). Tourism in rural Bangladesh: Unlocking opportunities for poverty alleviation? *Tourism Recreation Research*, 37(1), 37-45 .
- Karl, T. L. (1997). *The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-states* (Vol. 26). Univ of California Press.
- King, R. and Dinkoksung, S. (2014). Ban Pa-Ao, pro-poor tourism and uneven development. *Tourism Geographies*, 16(4), 687-703 .
- Liamputtong, P. (2013). *Qualitative research methods*.
- Medina-Muñoz ,D. R., Medina-Muñoz, R. D. and Gutiérrez-Pérez, F. J. (2015). The impacts of tourism on poverty alleviation: an integrated research framework. *Journal of Sustainable Tourism*, 24(2), 270-298. doi:10.1080/09669582.2015.1049611

- Muganda, M., Sahli, M. and A Smith, K. (2010). Tourism's contribution to poverty alleviation: A community perspective from Tanzania. *Development Southern Africa*, 27(5), 629-646 .
- Mutana, S., Chipfuva, T. and Muchenje, B. (2013). Is tourism in Zimbabwe developing with the poor in mind? Assessing the pro-poor involvement of tourism operators located near rural areas in Zimbabwe. *Asian Social Science*, 9(5), 154 .
- Peeters, P. (2015). Pro-Poor Tourism, Climate Change and Sustainable Development. *Tourism Recreation Research*, 34(2), 203-205. doi:10.1080/02508281.2009.11081593
- Saayman, M., Rossouw, R. and Krugell, W. (2012). The impact of tourism on poverty in South Africa. *Development Southern Africa*, 29(3), 462-487. doi:10.1080/0376835x.2012.706041
- Scheyvens, R. (2007). Exploring the Tourism-Poverty Nexus. *Current Issues in Tourism*, 10(2), 231-254. doi:10.2167/cit318.0
- Scheyvens, R. (2012). *Tourism and poverty*. London: Routledge.
- Sharpley, R. and Naidoo, P. (2010). Tourism and poverty reduction: The case of Mauritius. *Tourism and Hospitality Planning and Development*, 7(2), 145-162 .
- Silverman, D. (2016). *Qualitative research*. Sage.
- Smith, J. A. (2015). *Qualitative psychology: A practical guide to research methods*. Sage.
- Sofaer, S. (1999). Qualitative methods: what are they and why use them? *Health services research*, 34(5Pt 2), 1101 .
- Spenceley, A. and Meyer, D. (2012). Tourism and poverty reduction: Theory and practice in less economically developed countries. *Journal of Sustainable Tourism*, 20(3), 297-317 .
- Spenceley, A., and Seif, J. (2003). Strategies ,impacts and costs of pro-poor tourism approaches in South Africa .
- Taylor, S. J., Bogdan, R., and DeVault, M. (2015). *Introduction to qualitative research methods: A guidebook and resource*. United States: John Wiley and Sons.
- Truong, V. D. (2014). Pro-poor tourism: Looking backward as we move forward. *Tourism Planning and Development*, 11(2), 228-242 .
- Truong, V. D., Hall, C. M. and Garry, T. (2014). Tourism and poverty alleviation: Perceptions and experiences of poor people in Sapa, Vietnam. *Journal of Sustainable Tourism*, 22(7), 1071-1089 .
- Zeng, B., Ryan, C., Cui, X., and Chen, H. (2015). Tourism-generated Income Distribution in a Poor Rural Community: A Case Study from Shaanxi, China. *Journal of China Tourism Research*, 11(1), 85-104 .